



# مسیح شناسی در قرآن و عهد جدید\*

عباس اشرفی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

فاطمه قربانی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

## چکیده:

در مسیحیت شاهد دو نظام عقیدتی هستیم که هر یک با بخشی از کتاب مقدس مطابقت دارد. در قرآن اشارات زیادی به سیره زندگانی حضرت عیسی علیه السلام شده است. قرآن بر خلاف عهد جدید به جزئیات زندگانی مسیح علیه السلام نپرداخته، اما به مسائلی اشاره داشته که همواره مورد توجه مسیحیان نیز بوده است. موضوع در خور تأمل این است که پیگیری این مسائل ما را به دو نظام عقیدتی متفاوت در اسلام و مسیحیت در خصوص مسیح منتهی می‌نماید. ما نیز در این مقاله ابتدا به مسیح‌شناسی از دیدگاه‌های مختلف در اناجیل پرداخته و نظریه تثلیث و اسامی متعدد مسیح را طبق آیات انجیل به بحث گذاشته و سپس موضع قرآن را در این باره بیان می‌نماییم.

## کلید واژه‌ها:

مسیح / خداوند / توحید / تثلیث

## پیش‌گفتار

هر دینی دارای یک نظام عقیدتی است که این نظام عقیدتی باید با آموزه‌های کتاب مقدس آن دین هماهنگ باشد. از میان سئوالات مختلفی چون سرشت حضرت عیسی مسیح علیه السلام چیست، ذات عیسی مسیح علیه السلام خدایی است یا انسانی و ... مقاله مسیح‌شناسی در پی پاسخ به این سؤال می‌باشد که عیسی به عنوان مسیح در قرآن و عهد جدید چگونه مطرح شده است؟ این بحث از مهم‌ترین مباحث در دین مسیحیت است. نکات بسیار ظریفی در سوره‌های مریم و آل‌عمران درباره حضرت عیسی علیه السلام وجود دارد که دست‌مایه آفرینش‌های فکری زیادی در جهان اسلام شده است.

### واژه‌شناسی «مسیح»

قبل از هر چیز باید به معنای واژه مسیح بپردازیم. عیسی اسم عبرانی یا سریانی است که در ناحیه بیت‌المقدس بوده است. (طریحی، ۸۸/۴)

«لفظ عیسی اصل آن «یسوع» است، به معنی نجات دهنده و شاید عیسی تحریف عیسو باشد. آن به معنی نجات دهنده و مقصود مسیح است که لقب حضرت عیسی علیه السلام است. لفظ عیسی به مسیح ملقب گشته، زیرا که از برای خدمت به خدا معین گشته، ولی چون قرآن مجید این لقب را قبول کرد، مفهوم خدا در آن ملحوظ نیست.» (قرشی، ۸۲/۵)

### مسیح‌شناسی در عهد جدید

عهد جدید دو نظام الهیاتی در نوع نگاه به مسیح ارائه می‌دهد: الف) نظام اعتقادی که در رساله‌های پولس و انجیل یوحنا وجود دارد و بر اساس الوهیت مسیح است. ب) نظام اعتقادی که در اناجیل هم‌نوا، اعمال رسولان، رساله‌های یعقوب، پطرس، یهودا و مکاشفه یوحنا وجود دارد و بر اساس بندگی مسیح است.



## ۱. مسیح در اناجیل همونوا

در این بخش مسیح صرفاً یک بنده از جنس انسان است و هیچ اثری از الوهیت در او وجود ندارد؛ به گونه‌ای که با مطالعه این قسمت از اناجیل، هرگز الوهیت مسیح به ذهن خطور نمی‌کند. در این بخش او پسر خدا خوانده شده است.

شمعون پطرس در جواب گفت: «تویی مسیح پسر خدای زنده» (متی، ۱۶/۱۶)، اما تنها با عنوانی تشریفاتی؛ چرا که در هنگام تولد او خبر داده می‌شود که او بعدها چنین عنوانی خواهد یافت (لوقا ۱/۳۵). از این جهت که حضرت عیسی بدون پدر و به قدرت خداوند به وجود آمده است، مردم او را پسر خدا می‌نامند. (دوم پطرس، ۱۷/۱-۱۸)

عنوان دیگری که در این بخش بسیار درباره مسیح به کار رفته، عنوان پسر انسان است؛

«پسر انسان نیامد تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.» (متی، ۲۰/۲۸)

«فرشته در جواب وی گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلا بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد.» (لوقا، ۱/۳۵)

«پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.» (متی، ۱۹/۲۸)

اما در اینجا این سه صرفاً در کنار هم به کار رفته‌اند و این دلالت بر الوهیت نمی‌کند.

## ۲. مسیح در انجیل یوحنا و نامه‌های پولس

در این بخش الوهیت عیسی کاملاً آشکار است و از ایشان به عنوان موجود ازلی یاد می‌شود؛

«در ابتدا کلمه بود و کلمه خدا بود. کلمه نزد خدا بود.» (یوحنا، ۱/۱-۲)

«من و پدر، یکی هستیم.» (همان، ۱۰/۳۰)

«پس همین فکر در شما باشد که در مسیح عیسی نیز بود که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت بنده را پذیرفت و در شباهت مردان شد.» (فیلیپیان، ۸-۲/۷)

«از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان وارد شدم و باز جهان را گذارده نزد پدر می‌روم.» (یوحنا، ۱۶/۲۸)

«و او صورت خدای نادیده است. نخست زاده تمامی آفریدگان، زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تخت‌ها و سلطنت‌ها و ریاسات و قوات؛ همه به وسیله او و برای او آفریده شد، و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد.» (کولسیان، ۱۶/۱-۱۸)

«زیرا به کدام یک از فرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نمودم و ایضاً من او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود.» (عبرانیان، ۵/۱)

بنابراین پسر خدا بودن مسیح در عهد جدید به دو معناست: در نوشته‌های پولس و یوحنا به معنای همذات بودن با خداست، در حالی که در نوشته‌های دیگر معنایی تشریفاتی دارد و به معنای انسان مقرب خدا و مانند آن است. اما مسیحیان اغلب دومی را طبق اولی تفسیر می‌کنند؛ «ما مسیحیان انکار نمی‌کنیم که در کتاب مقدس برخی از آیات درباره پسر بودن مسیح وارد شده که به ذهن جاهل می‌آورد که او پایین‌تر از پدر است، ولیکن هرگاه توجه کنیم، همان طور که در تورات و کتاب انبیا وارد شده که مسیح دو طبیعت الهی و بشری دارد، این ما را نسبت به جمع بین پسر بودن ازلی و این آیات از کتاب قادر می‌سازد.» (لبنانی، ۲۰/)

دو هدف برای آفرینش و ارسال عیسی وجود دارد: الف) هدف اول نشان دادن و تعریف خود است: «که خدا اراده نمود تا بشناساند که چیست؟ این پسر در میان امت‌ها دولت جلال است و آن مسیح در درون شما و امید جلال است.» (کولسیان، ۲۸/۱)

«من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد، اگر کسی از این نان بخورد، تا ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می‌کنم، جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم.» (یوحنا، ۵۱/۶)



ب) هدف دوم کفاره معاصی مسیحیان است: «او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود.» (همان، ۹/۴)

«لیکن اگر در نور سلوک نمایم، چنان که او در نور است، با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی مسیح ما را از گناه پاک می‌سازد.» (همان، ۷/۱)

«هر گاه خدا با ماست، کیست به ضد ما، او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود. چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید؟» (رومیان، ۳۲/۸-۳۳)

پس نتیجه درباره مسیح شناسی در عهد جدید در چند مطلب زیر خلاصه می‌شود: عیسی مسیح کلمه خداست. همیشه با خدا بلکه عین ذات اوست. ذات اقدس الهی در او تجلی یافته و او را به عنوان فرزند یگانه برگزیده و در جسد جسمانی به سوی انسان‌ها فرستاده است. پس او به زمین آمد تا اولاً خود را نشان دهد، ثانیاً خود را قربانی کند تا خورش کفاره گناهان مسیحیان گردد.

### ۳. لقب‌های عیسی مسیح

در عهد جدید لقب‌هایی به عیسی مسیح داده شده که هر کدام جنبه‌ای از رسالت او را بیان می‌کند. فهرستی از القاب ایشان را با الهام از کتاب کلام مسیحی بیان می‌نماییم:

#### الف) پسر خدا

مسیحیان عیسی را «پسر خدا» می‌نامند. هدف از این لقب آن است که ایمان خود به ارتباط صمیمانه و استوار عیسی با خدا را بیان کنند و این را اعلام دارند که پیام ازلی و غیر مخلوق خدا در عیسی ساکن شده است. لقب «پسر خدا» یعنی معرفت متقابل و صمیمانه (عیسی خدا را می‌شناسد) و وحدت اراده (عیسی چیزی جز اراده خدا را تحقق نمی‌بخشد). (میشل، ۶۸)

#### ب) پسر انسان

این لقب رایج‌ترین لقبی است که عیسی در اناجیل برای خود به کار می‌برد؛ «پسر انسان نیامد تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.» (متی، ۲۸/۲۰)

### ج) خداوند

عیسی «خداوند» خوانده شده است. لقب مذکور به این اعتقاد مسیحی اشاره دارد که عیسی تنها میانجی بین خدا و بشر است. علاوه بر این، لقب «خداوند» بر اعتقاد مسیحیان مبنی بر آوردن عیسی در واپسین روز و نشستن وی بر طرف راست خدا برای داوری انسان‌ها دلالت می‌کند.

### د) مسیح

یکی از پرکاربردترین القاب حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام «مسیح» می‌باشد. «مسیح» یعنی کسی که با روغن مسح شده باشد و اصطلاحاً به آن منجی دلالت می‌کند که برای نجات قوم یهود می‌آید.

### و) بنده خدا

این بنده متواضع خدا در راه خشونت و پیروزی‌های نظامی گام نمی‌گذارد، بلکه زندگی همراه با اطاعت و امانت را بر می‌گزیند و با وجود بی‌گناهی، بار گناهان قوم را بر دوش می‌گیرد و آنان را با تحمل رنج‌ها نجات می‌دهد. در تقبیح گناهان، زبان تند و تیزی دارد، ولی در برابر دشنام دهندگان و بدخواهان، از خود مقاومتی نشان نمی‌دهد.

### ۴. تجسد

تجسد - واقعیت بسیار عظیم انسان شدن خدا به واسطه اتحاد سرشت الهی و انسانی در شخص مسیح - سرّی است که اساس هر اعتقاد کاتولیکی است. لحظه تجسد، یعنی وقتی که «کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد»، برای کاتولیک‌ها



لحظه بی نظیر و نقطه عطفی است که به کل تاریخ انسان از آدم تا آخرین انسان معنا می بخشد. برانتل در کتاب خود می گوید:

«تجسد مسیح و تعالیم او اسرار برتر طبیعت و حیات خدا، یعنی تثلیث مقدس را آشکار می سازد. عیسی مسیح شخص دوم، پسر، متجسد، مولود نه مخلوق، همذات با پدر و بی آغاز است. روح القدس سومین شخص تثلیث و روح محبت است که از پدر و پسر نشأت می گیرد. یک خدای واحد با سه شخص، سرّی است که مطلقاً ذهن انسان نمی تواند آن را درک کند و شرطی است که بدون آن درباره تجسد خدا نمی توان اندیشید. سنت کاتولیک اختصاصاً پسر، کلمه، را به عنوان رابطه نامتناهی معرفت الهی در حیات باطنی خدا، و روح القدس را به عنوان حلقه اتصال محبت الهی و متحد کننده پدر و پسر تلقی می کند. البته این سخنان بر اساس الگوهای زبان انسانی است، زیرا ذات خدا کاملاً در هر شخص از اشخاص تثلیث حضور دارد و در عین حال هر کدام از دیگری متمایز است.» (برانتل، ۸۹/)

## ۵. تثلیث

در میان ادیان ابراهیمی، یهودیت و اسلام معتقد به خدای واحد (بسیط واحد) هستند که شائبه هیچ ترکیبی، حتی ترکیب ذهنی در وی نیست. مسیحیت نیز خود را از ادیان توحیدی و یکتاپرست می داند و شبهه شرک را از خود می زداید. با وجود اینکه هر سه فرقه مهم مسیحی تثلیث را در کنار توحید از اعتقادات اساسی و شاخصه هر مسیحی می دانند، آموزه تثلیث که از سال ۳۲۵ میلادی در شورای نیقیه رسمیت یافت، به ظاهر با آموزه توحید ناسازگار است. متألهان مسیحی می کوشند تا این دو آموزه را به گونه ای توضیح دهند که تنافی ظاهری آن از میان برداشته شود؛ «مسیحیان خدا را دارای یک ذات و سه اقنوم یا شخص می دانند. به دلیل اعتقاد به یکتایی ذات، خود را یکتاپرست و به دلیل اعتقاد به سه اقنوم، خود را پیرو تثلیث می شمرند. بنا به نظر مسیحیان، پدر، پسر و روح القدس هر یک شخص، اقنوم یا شیء (معنا) هستند.» (زیبایی نژاد، ۳۳۳/)

برخی عبارات عهد جدید در بیان توحید الهی چنین است:

«عیسی او را جواب داد که اول همه احکام این است که بشنو ای اسرائیل، خداوندِ خدای ما واحد است.» (مرقس، ۱۲/۲۹؛ یعقوب، ۱۹/۲)

«زیرا که خدا واحد است و سوای او دیگری نیست.» (مرقس، ۳۲/۱۲)

در کنار این عبارات، آیاتی از عهد جدید برای اشاره به تثلیث مورد استناد قرار گرفته است. برخی از این عبارات عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را پسر خدا معرفی می‌کنند:

«آن گاه خطابی از آسمان رسید که این است پسر حبیب من که از او خوشنودم.» (متی، ۱۷/۳)

در برخی عبارات‌ها از خداوند به عنوان پدر یاد شده است:

«ای پدر! می‌خواهم آنانی که به من داده‌ای با من باشند. زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی.» (یوحنا، ۳۰/۱۰)

«کسی که مرا دید، پدر را دیده است.» (همان، ۹/۱۴)

برخی آیات هم به الوهیت مسیح عیسی عَلَيْهِ السَّلَام تصریح و یا اشاره کرده‌اند:

«در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتدا نزد خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت.» (همان، ۱/۱)

«پس به او (عیسی عَلَيْهِ السَّلَام) معتقد هستیم. اوست خدای حق حیات جاودانی.» (همان، ۲۰/۵)

«اگر به زبان خود عیسای خداوند را اعتراف کنی، نجات خواهی یافت.» (رومیان، ۹/۱۰)

«متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسای خداوند و محبت شما را به همه مقدسین شنیدم.» (افسیان، ۱۵/۱)

بعضی از آیات هم به الوهیت روح القدس اشاره کرده‌اند:

«و او (روح القدس) همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد.» (یوحنا، ۲۶/۱۴)

«اما خداوند روح است و جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است.» (دوم قرتیان، ۱۷/۳)



در یک مورد هم به اقانیم ثلاثه اشاره شده است:

«پس رفته همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید.» (متی، ۱۹/۲۸)

۱- اطلاق لفظ خدا و یا پسر خدا به معنای اعتقاد به الوهیت نیست؛ «بلکه برای کسانی که به وسیله پیام و شهادت آنان به من ایمان خواهند آورد تا همه آنان یکی باشند، آن چنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو و آنان نیز در ما یکی باشند، تا جهان ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده‌ای. آن جلالی را که تو مرا فرستاده‌ای، آن جلالی را که تو به من داده‌ای، من به آنان داده‌ام تا آنها یکی باشند، آن چنان که ما یکی هستیم، من در آنان و تو در من، تا آنها به طور کامل یکی باشند.» (یوحنا، ۲۰/۱۷)

این جملات هم بیانگر آن است که اتحاد عیسی علیه السلام با خداوند از نوع اتحاد عیسی علیه السلام با شاگردان و اتحاد شاگردان با یکدیگر است. چنین اتحادی زمانی حاصل می‌شود که تمام آنها یک مقصود واحد و مقدس را با تمام توان و همراه با خلوص کامل دنبال کنند؛ «پس عیسی علیه السلام با صدای بلند گفت: هر که به من ایمان بیاورد، نه فقط به من، بلکه به فرستنده من نیز ایمان آورده است. هر که مرا می‌بیند، فرستنده مرا دیده است.» (همان، ۴۴/۱۲)

۲- شخصیت روح‌القدس در عهد جدید به خوبی مشخص نشده است. عبارتهای ذکر شده در اثبات الوهیت وی نیز دلالت صریحی بر این مطلب ندارد و ظاهراً به دلیل روشن نبودن شخصیت اقنوم ثالث است که پس از اثبات الوهیت اقنوم ثانی در مجمع نقیه، نظرها به طرف تبیین کردن شخصیت و الوهیت روح‌القدس جلب می‌شود.

۳- با مراجعه و دقت در عبارتهای عهد جدید معلوم می‌شود که عقیده پولس کاملاً بر گفته‌های کتاب مقدس قابل انطباق نیست. انجیل یوحنا و رساله‌های پولس، عیسی علیه السلام را خداوند و شخصیتی در کنار پدر می‌دانند که با سه نظریه ذکر شده کاملاً قابل تطبیق نیست. اما نکته جالب توجه این است که در مشاجرات و مباحثات الهیاتی قرن چهارم، در مقابل مخالفان تثلیث، به کلمات صریح کتاب

مقدس در اثبات الوهیت عیسی علیه السلام و یا اثبات تثلیث سه شخص حقیقی تمسک نشده است، بلکه به عبارت‌هایی قابل تأویل تمسک شده و طرف مقابل هم اقدام به تفسیر آیات بر طبق نظریه خود کرده است.» (بهشتی، ۱۲۷/)

جان بیدل (متولد ۱۶۱۵م) پدر یکتاپرستی در انگلستان در کتابی با نام «دوازده دلیل در رد الوهیت روح القدس» گفت:

«من معتقدم که خدای یگانه بزرگ‌ترین خدا و خالق آسمان‌ها و زمین و علت نخستین اشیاء و هدف نهایی پرستش و ایمان ماست. در مورد حضرت عیسی علیه السلام معتقدم که او همنوع ما و همدردی است که می‌تواند ناتوانی‌های ما را احساس کند و بیشتر به ما کمک نماید. او فقط دارای طبیعت بشری است. روح القدس نیز فرشته‌ای است که به مقام الوهیت وابسته است. او با خدا ارتباط دارد و برای ابلاغ پیام‌های خداوند به پیامبران برگزیده شده است.» (همان، ۱۷۲/)

۴- برخی محققان مسیحی در اثبات الوهیت مسیح علیه السلام به آیاتی از کتاب انجیل استناد کرده‌اند که صفاتی چون علم به وقایع آینده و تعلیم دادن ایمان داران را برای مسیح علیه السلام ذکر کرده‌اند. چنین استنتاجی از این کلمات در مقابل کسانی که مسیح علیه السلام را انسانی ممتاز و مورد عنایت الهی و دارای علم الهی و عنوان رسالت دانسته و روح القدس را تقویت کننده وی می‌دانند، فاقد ارزش است.

۵- در کنار عبارت‌هایی که بر ویژگی الوهی مسیح علیه السلام تأکید می‌کنند، عباراتی در عهد جدید یافت می‌شود که ظاهراً با الوهیت مسیح علیه السلام و روح القدس سازگار نیست:

«و در حال الاغی با کره‌اش بسته خواهید یافت. آنها را بار کرده نزد من آورید و هرگاه کسی به شما سخنی گفت، بگویید خداوند بدین‌ها احتیاج دارد.» (متا، ۲/۲۱)

«ولی از آن روز و از آن ساعت (زمان رجعت) غیر از پدر، هیچ کس اطلاع ندارد؛ نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم.» (مرقس، ۱۳/۲۳)

«پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد، مگر آنچه ببیند که پدر به عمل آرد.» (یوحنا، ۱۸/۵)

مسیحیت کلیسایی این اشکال را بدون پاسخ نگذاشته و معتقد است هر آیه‌ای در کتاب مقدس که حاکی از جهت نقصانی در مسیح علیه السلام باشد، این نقص مربوط



به ذات انسانی اوست و به کمالات الهی که از ذات الهی اش نشأت گرفته است، ضروری نمی‌رساند.

## مسیح در قرآن

قرآن در آیات متعددی به شخصیت حضرت مسیح می‌پردازد. از این آیات دو مطلب به دست می‌آید: یکی رد مسیح شناسی رایج، و دیگری مسیح شناسی خاص قرآن.

قرآن درباره رد مسیح شناسی رایج بیان می‌کند که مسیح خدا نیست؛ ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (مائده/۱۷)

«به راستی کسانی که می‌گویند خدا همان مسیح، پسر مریم است، کافر شده‌اند. بگو اگر خدا بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش و اهل زمین همه را نابود کند، چه کسی می‌تواند او را باز دارد؟»

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ﴾ (مائده/۷۲)

«به راستی کسانی که گفتند خداوند همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند، حال آنکه مسیح می‌گفت ای بنی‌اسرائیل، خداوند را که پروردگار من و پروردگار شماست، بپرستید که هر کس به خداوند شرک آورد، بهشت را بر او حرام می‌گرداند و سرانجام او دوزخ است.»

پس از حضرت عیسی مسیح عليه السلام، نصارا درباره او غلو کردند. عده‌ای گفتند او خداست، عده‌ای گفتند پسر خداست، عده‌ای دیگر قائل شدند که او یکی از سه خداست که عبارت از اجزای تثلیث است. قرآن مجید هر سه قول را به نصارا نسبت می‌دهد و از آن می‌فهمیم که آنها در عقیده به سه گروه تقسیم شدند:

۱- ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾؛ «کسانی که گفتند خدا همان

مسیح پسر مریم است، مسلماً کافر شده‌اند.» (مائده/۱۷)

این لفظ عیناً در آیه ۷۲ همین سوره تکرار شده است. عده‌ای از نصارا قائل بودند که عیسی مسیح پسر خداست و ظهور آن در این است که عیسی و خدا یکی

است و خدا به بشر مبدل شده است. این آیه را گرچه می‌شود با تثلیث و ابن‌الله بودن تطبیق کرد، ولی ظهورش در اتحاد و یکی بودن خدا و عیسی است.

۲- ﴿وَقَالَتِ الْنَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ (توبه/۳۰)؛ «و نصارا گفتند: مسیح، پسر خداست.»

ظهور آیه در فرزند بودن عیسی است، گرچه با عقیده تثلیث نیز قابل تطبیق است.

۳- ﴿إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ﴾؛ «مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه‌گانه است.» (نساء/۱۷۱)

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ﴾؛ «کسانی که [به تثلیث قائل شده و] گفتند: خدا سومین [شخص از] سه [شخص یا سه اقنوم] است، قطعاً کافر شده‌اند.» (مائده/۷۳)

مراد از خدا، روح‌القدس و عیسی علیه‌السلام است. روشن می‌شود که به هر سه نسبت الوهیت می‌دادند و نیز مراد از «ثالث ثلثه» یعنی سومی خداست. (قرشی، ۷۴/)

مسیح، پسر خدا نیست و حتی به صورت تشریفی سزاوار نیست که پسر خدا خوانده شود؛ «و یهودیان می‌گویند عزیر پسر خداست و مسیحیان می‌گویند مسیح پسر خداست. این سخنی باطل که به زبان می‌آورند.» (مائده/۷۳)

قطعاً یهودیان هیچ کس را به معنای واقعی پسر خدا نمی‌نامیده‌اند، اما قرآن کاربرد تشریفاتی این عنوان را نیز مجاز نمی‌شمارد. همچنین در آیه‌ای دیگر از یهود و نصارا نقل می‌کند که آنان خود را پسران خدا شمرده‌اند. قرآن این عمل آنان را رد می‌کند و می‌گوید: ﴿بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ﴾ (مائده/۱۸)؛ «شما مخلوق خدا هستید.» و حال آنکه ایشان قطعاً خود را به معنای واقعی پسر خدا نمی‌دانستند.

ویژگی‌های اثباتی مسیح در قرآن از این قرار است:

الف) او بنده خداست؛ «گفت: منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.» (مریم/۳۰)

ب) او مخلوقی از مخلوقات خداست؛ «شأن عیسی برای خدا چون شأن آدم است که او را از خاک آفرید؛ سپس به او گفت موجود شود و بی‌درنگ موجود شد.» (آل عمران/۵۹)



ج) او پیامبری از پیامبران خداست؛ «مسیح پسر مریم جز پیامبری نیست که پیش از او هم پیامبرانی آمده بودند.» (مائده/۷۵)؛ «جز این نیست که مسیح عیسی بن مریم پیامبر خداست.» (نساء/۱۷۱)

د) تولد او معجزه آسا بود؛ «او در گهواره و در میانسالی با مردم سخن می گوید و از شایستگان است. مریم گفت: پروردگارا! چگونه مرا فرزندی باشد، حال آنکه دست هیچ بشری به من نرسیده است، گفت خداوند بدین سان هر چه را بخواهد می آفریند ...» (آل عمران ۴۶ و ۴۷)

ه) خدا به او معجزاتی داده است:

قرآن کریم حضرت عیسی علیه السلام را دارای معجزه می داند؛ معجزه ای که حجت ایشان برای معرفی دین الهی مسیحیت است؛ «در حقیقت من از جانب پروردگارتان برایتان معجزه ای آورده ام؛ من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می سازم، آن گاه در آن می دمم، پس به اذن خدا پرنده ای می شود و شما را از آنچه می خورید و در خانه هایتان ذخیره می کنید، خبر می دهم. مسلماً در این [معجزات] برای شما - اگر مؤمن باشید - عبرت است.» (آل عمران/۴۹)

چنان که از آیه فوق به دست می آید، حضرت عیسی علیه السلام تنها یک معجزه نداشته، بلکه معجزه های متعددی داشته است و برای موقعیت های مختلف از آنها استفاده می کرده است.

و) او «کلمة الله» است؛ «جز این نیست که مسیح عیسی بن مریم کلمه اوست.» (نساء/۱۷۱)؛ «فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه خویش بشارت می دهد.» (آل عمران/۴۵)

«از این جهت عیسی «کلمة الله» نامیده شده که مستقیماً با سخن «موجود شو» خدا به وجود آمده (آل عمران/۴۷) و برخی از اسباب عادی را نداشته است؛ پس مقصود از کلمه همان «گن: موجود شو» است.» (سلیمانی، ۱۴۵)

برخی از آیات قرآن اهل کتاب را عموماً و مسیحیت را خصوصاً از اعتقادات شرک آلود نهی فرموده است؛ «نصارا گفتند: مسیح، پسر خداست. این سخنی است

[باطل] که به زبان می‌آورند، و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد. خدا آنان را بکشد، چگونه [از حق] بازگردانده می‌شوند؟» (توبه/۳۰)

«کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، مسلماً کافر شده‌اند.» (مائده/۱۷)

با توجه به آنچه نقل گردید، قرآن اهتمام زیادی در معرفی کامل و جامع حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و انحرافات که پس از ایشان شده است، مبذول داشته است. مطالعه در آیات قرآن کریم جای تردید باقی نمی‌گذارد که این کتاب آسمانی، تثلیث مسیحی را خواه به تفسیر ارتدوکسی آن و خواه به تفاسیر دیگر نفی کرده است. برخی دانشوران مسیحی ادعا کرده‌اند که آنچه را قرآن در صدد نفی آن برآمده است، دیدگاه رسمی کلیسای مسیحی نیست، بلکه دیدگاه‌هایی است که برخی مسیحیان جزیره‌العرب، از جمله یعقوبیه به آن معتقد بودند. عمده اشکال این دانشوران آن است که با آیات قرآن به شکل گزینشی برخورد کرده‌اند. نگاه مجموعه‌نگر به تمام آیات مربوط به تثلیث، فضای بحث را روشن‌تر می‌سازد. آیات الهی در این باب را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

#### دسته اول، تأکید بر توحید و اشاره به نفی تثلیث

سوره اخلاص که به دلیل توصیف رسای توحید اسلامی به سوره توحید نام گرفته است، معنایی از توحید ارائه می‌کند که مستلزم نفی تثلیث است؛ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝» «بگو خداوند یکتا و یگانه است. خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند. هرگز نژاد و زاده نشد و برای او هیچ گاه شبیه و مانندی نبوده است.»

لفظ «احد» که کاربرد اصلی آن در جملات منفی است، در کلام ایجابی تنها در مورد خداوند استعمال شده است و بر وجودی دلالت می‌کند که نه در عالم خارج و نه در عالم ذهن، کثرت پذیر نیست، بر خلاف واژه «واحد» که در موردی قابل استفاده است که فرض وجود نظائری حتی در ذهن موجود باشد. از این رو می‌توان گفت که در فرهنگ اسلامی، خداوند دارای بساطت ذهنی و خارجی است

و هیچ ترکیبی در وی راه ندارد، حال آنکه تثلیث مسیحی با گونه‌ای از ترکیب سازگار است.

در روایتی، امام علی علیه السلام در پاسخ شخصی که از وحدت خداوند پرسیده بود، فرمود: «اعتقاد به وحدانیت خداوند به چهار شکل بیان می‌گردد که دو تقریر آن زینده خداوند نیست و دو صورت دیگر سزااست. صورت اول آن است که از وحدانیت خداوند، واحد بودن در باب اعداد اراده می‌شود. چنین تفسیری از وحدانیت زینده خداوند نیست، چون وجودی که دومی (و سومی) ندارد، در باب اعداد وارد نمی‌شود (در باب اعداد «یک» را زمانی اطلاق می‌کنیم که دو و سه و اعداد دیگر هم قابل تصور باشند). وجه دوم آن است که از وحدانیت خداوند، وحدت در جنس را اراده کنیم، چنان که می‌گوییم این شخص یک نفر از جنس انسان است که در این صورت برای وی نظایر تصویر کرده‌ایم. چنین تفسیری از وحدت هم شایسته خداوند نیست. تفسیر سوم آن است که از وحدانیت خداوند یگانگی و بی‌همتایی او را اراده کنیم؛ شخصی یکتا که هیچ شبیهی در اشیای جهان ندارد. وجه چهارم آن است که وحدانیت را به احدی المعنی بودن خداوند تفسیر کنیم؛ به این معنا که خداوند قابل انقسام و تفکیک نیست؛ نه در وجود، نه در عقل و نه در وهم. این دو تفسیر از وحدانیت شایسته ذات خداوند است.» (طباطبایی، ۴۰۸/۱)

واژه «الصمد» در سوره توحید نمایانگر شخصی است که تمام موجودات احتیاج خود را از او می‌طلبند و پناه از وی می‌جویند. چنین شخصی خود نمی‌تواند به دیگری محتاج باشد، حال آنکه عیسی علیه السلام در مواضعی از انجیل از پدر درخواست کمک کرده است، بنابراین نمی‌تواند از ویژگی صمدیت برخوردار باشد. وجود «ال» در این جمله که مبتدای آن معرفه است، دلالت بر حصر می‌کند؛ به این معنا که صمدیت ویژگی اختصاصی الله است.

عبارت «لم یولد» که در تفسیر واژه «الصمد» وارد شده، تولد چیزی از خداوند که تجزیه در نفس الهی و انفصال چیزی همانند از وی را نتیجه می‌دهد نفی می‌کند. بنابراین خدای پسر به هر معنایی که از تولد اراده شود، مورد تأیید قرآن

نیست، به علاوه، تولد یافتن خداوند از چیزی دیگر را نیز مردود می‌شمارد. بنابراین خدای اسلام نه خداوند پدر است که از وی کلمه تولید شود، نه خدای پسر است که از خدای بشر تولید شده است، و نه روح القدس که از خدای پدر و پسر صادر شده است. عبارت «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» نیز بر این نکته تأکید می‌کند که نباید هیچ چیزی را در کنار الله و همتای وی قرار داد و بنابراین همداتی و همتایی شخصیت‌های تثلیث را انکار می‌کند. (صدوق، ۴۰۸/)

#### دسته دوم: نفی صریح تثلیث

آیات قرآن به وضوح تثلیث مسیحی را چه به معنای ارتدوکسی آن و چه بر طبق تفاسیری که دیگر فرقه‌های مسیحی عنوان کرده‌اند، مردود می‌شمارد؛ «کسانی که به تثلیث قائل شده و گفتند خدا سومین شخص از سه شخص یا سه اقلنوم است، قطعاً کافر شده‌اند، و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست و اگر از آنچه می‌گویند باز نایستند، به کافران ایشان عذابی دردناک خواهد رسید.» (مائده/۷۳)

عبارت «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ» که در مقام بیان حصر بیان شده، نسبت‌های غیر صحیح به عیسی، از جمله فرزند خدا بودنش را نفی می‌کند.

از نگاه قرآن، عیسی عليه السلام شخصیتی است که دو امتیاز مهم دارد: امتیاز اول مقام رسالت و امتیاز دوم تولد معجزه‌آسای او با کلمه تکوینی خداوند. در امتیاز اول، تمام رسولان خداوند و در امتیاز دوم اولین پیامبر خدا با وی شریک‌اند؛ ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران/۵۹) (در واقع مثل عیسی عليه السلام در نزد خدا همچون مثل آدم است که او را از خاک آفرید. سپس بدو گفت باش، پس وجود یافت.)





دسته سوم: مردود دانستن خدای پسر

آیاتی از قرآن کریم فرزند گزیدن خداوند را ناروا شمرده‌اند:  
«و گفتند: [خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده. منزه است او، بلکه بندگان  
ارجمندند.» (انبیاء/۲۶)

«و گفتند: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است. او منزه است، بلکه هر  
چه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست، [و] همه فرمان‌پذیر اویند.» (بقره/۱۱۶)

دسته چهارم: نفی الوهیت مسیح

گروهی از آیات الوهیت مسیح را مردود می‌شمارند. برخی آیات و ویژگی‌های  
انسانی وی را دلیلی بر رد الوهیتش شمرده‌اند و برخی دیگر در صدد بیان این  
مطلب‌اند که نباید او را برتر از پیامبری والا و تحت اراده خداوند پنداشت؛ «کسانی  
که گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شده‌اند.» (مائده/۷۲)

دسته پنجم: نفی الوهیت روح القدس

ویژگی‌هایی که کتاب مقدس برای روح القدس بیان می‌کند، تصویری از روح القدس  
به دست می‌دهد که با تصویر جبرئیل در منابع اسلامی شباهت فراوانی دارد. هدایت  
رسولان به واسطه روح القدس، تعلیم دادن روح القدس و خبر دادن از امور آینده را  
که در منابع مسیحی به روح القدس نسبت داده می‌شود، منابع اسلامی به جبرئیل  
نسبت داده‌اند.

قرآن کریم جبرئیل را که والاترین فرشته خداست، به نام‌های روح الامین (شوری/  
۱۹۳)، روحنا (مریم/۱۷)، روح خدا و روح القدس (نحل/۱۰۲) نامیده است، چنان  
که کتاب مقدس روح القدس را روح خدا نام داده است؛ «اما عیسی چون تعمید  
یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید  
که مثل کبوتری نزول کرده می‌آید.» (لوقا، ۲۱/۳)

با این مقدمه می‌توان دریافت آنجا که قرآن کریم الوهیت ملائکه را نفی می‌کند، به نفی الوهیت روح‌القدس هم توجه کرده است: «مسیح از اینکه بنده خدا باشد ابا نمی‌ورزد، و فرشتگان مقرب نیز ابا ندارند.» (نساء/۱۷۲)

دسته ششم: بندگی خداوند محور تعالیم عیسی علیه السلام

بسیاری از آیات قرآن به این واقعیت اشاره می‌کند که عیسی علیه السلام خود را بنده خداوند می‌داند، بر نفی الوهیت خود پای می‌فشرد و مردم را از پرستش خود باز داشته و به پرستش خداوند ترغیب می‌نماید؛ «در حقیقت خداوند پروردگار من و شماست، پس او را پرستید.» (زخرف/۶۴)

دسته هفتم: توحید در میان گروهی از مسیحیان

آیه‌ای از قرآن کریم نشان می‌دهد که گروهی از مسیحیان تعالیم واقعی عیسی علیه السلام را ارج نهادند؛ «از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند، و بسیاری از ایشان بد رفتار می‌کنند.» (مائده/۶۶)

### بررسی تطبیقی

در بررسی تطبیقی این نتایج به دست آمده است:

- ۱- عهد جدید دو مسیح شناسی دارد: یکی از آنها با مسیح شناسی قرآن نزدیک است و دیگری کاملاً مغایر با آن است و قرآن آن را کفر می‌شمارد.
- ۲- مسیح شناسی عهد قدیم و اناجیل هم‌نوا و قرآن به هم نزدیک است و اگر تفاوتی نیز به چشم می‌خورد، تنها در عنوان یا نام‌گذاری است. در این سه مسیح شناسی، عیسی از مرزهای انسانیت فراتر نمی‌رود، برخلاف مسیح شناسی پولس و یوحنا که در آن مسیح از این مرز فراتر رفته، با خدا همذات و با او برابر می‌شود.



۳- قرآن به شدت با نظریه تثلیث مخالفت کرده است و هر نوعی از الوهیت حضرت عیسی علیه السلام را در هر رتبه و درجه‌ای رد کرده و به شدت با آن به مقابله برخاسته است.

پس طبق آیه ۱۷۱ و ۱۷۲ سوره نساء، دیدگاه قرآن درباره مسیح علیه السلام این گونه است:  
۱. او رسولی از رسولان خداست.

۲. اقرار به الوهیت عیسی منتهی به عقیده به «ثلاثه» می‌شود و در قرآن داریم:  
«لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً».

۳. «إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ»، پس ممکن نیست که عیسی علیه السلام یک اله در کنار او باشد.

۴. «سُبْحَانَہُ أَنْ یَكُونَ لَهُ وُلْدٌ» او فرزندی ندارد، پس چگونه اله در کنار او هست؟

۵. همه چیز ملک خدا و بنده خداست؛ «لَهُ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ».

۶. نیازی به غیر خدا نیست؛ «وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً».

۷. پس «عیسی علیه السلام» عبد خداست، همان طور که ملائکه مقرب عبد او هستند؛

«لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسِیحُ أَنْ یَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ».

## منابع مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس، ایران ۱۹۸۷م.
۳. بهشتی، احمد؛ عیسی پیام آور اسلام، تهران، نشر اطلاعات، ۱۳۷۳ش.
۴. برانتل، جورج؛ آیین کاتولیک، تحقیق: حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۱ش.
۵. زیبایی نژاد، محمد رضا؛ مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، تهران، سروش، ۱۳۸۲ش.
۶. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم؛ در آمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، قم، انتشارات طه، ۱۳۸۲ش.
۷. صدوق، محمد بن الحسین؛ توحید، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۹. فهیمی، موسی؛ ادیان از دیدگاه قرآن و ائمه، تهران، فرهنگ گستر، ۱۳۷۷ش.
۱۰. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ش.
۱۱. لبنانی، ابن جرجس؛ الكنز الجلیل فی تثلیث و توحید، تحقیق: عبدالرحیم اردستانی دمشق، المطبعة البطرکیه، ۱۹۱۲م.
۱۲. میشل، توماس؛ کلام مسیحی، ترجمه: حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات و ادیان و مذاهب، ۱۳۸۰ش.